

یک کشور یک ملت

داریوش همایون

در حالی که شعارهای پیکار برای آزادی و حقوق بشر در ایران و جانشین کردن جمهوری اسلامی با یک نظام آزاد و آزاد منش، دمکرات و لیبرال، (این دولزوما یکی نیستند) همه را برداشته است گروه‌هایی در بیرون و درون ایران برنامه‌ای را به موازات آن دنبال می‌کنند که جلو همکاری مبارزان آزادی و حقوق بشر را می‌گیرد؛ زندگی رژیم اسلامی را دراز تر می‌کند؛ و دورنمای تیره‌ای در برابر ایران می‌گذارد.

سازمان‌های قومی زیر شعار حق تعیین سرنوشت دارند به ضرب تکرار و با ندیده گرفتن هر سخن مخالف، هر چه هم درست باشد، سیاست و تاریخ و جغرافیای ایران را به ترتیب تکه تکه می‌کنند. خواست بر حق حقوق فرهنگی و عدم تمرکز حکومتی در نزد آنها به ملیت سازی بالا برده شده است و از ملیت تاملت جز همان «ای» فاصله‌ای نیست. ایران را به ملیت‌هایی تقسیم می‌کنند که صرفاً با هم‌زبانی و در رویارویی شان با ملیت «فارس» و «ستم ملی» که بر آنها روا داشته است تعریف می‌شوند. پاره‌ای از آنان با چنان کینه‌ای از «فارس‌ها» سخن می‌گویند که هر ایرانی را می‌باید از فردای پس از امروز نگران سازد: آیا همه این تلاش‌ها برای آن است که «ملیت»‌های ایران هر کدام هر جا را که ادعا دارند بردارند و ببرند و به هر که خواستند بدهند و بر سر تکه پاره‌های کشور به جان یکدیگر بیفتند؟

نظام فدرالی که این سازمان‌ها برای ایران پیش بینی می‌کنند فرآورده تحولاتی است که بیرون از ایران روی داده است. تا امریکائیان در شمال عراق حکومتی در استان‌های کرد نشین برپا نداشته بودند خود مختاری شعار حد اکثری بود که از مهم‌ترین سازمان‌های قومی شنیده می‌شد. اکنون خود مختاری با دگرگونی اوضاع و احوال به یک گردش قلم فدرالیسم شده است تا فردا به گردش قلم دیگری استقلال شود. حق تعیین سرنوشت مگر جز اختیار جدائی معنی می‌دهد؟ گرفتاری این سازمان‌ها آن است که چشمان خود را بیش از اندازه به تحولات بین‌المللی می‌دوزند و از سه مشکل اصلی طرح خود غافل می‌مانند. نخستین مشکل آن است که برای درآوردن ایران به یک نظام فدرال نخست می‌باید ایران را پاره پاره کرد. ایران مانند عراق سر هم نشده است و سه هزاره‌ای پیشینه دارد. هیچ گروه قومی در ایران به زور یا به اراده وزارت مستعمرات به ایران نیپوسته است. و آنگاه مشکل خود این سازمان‌های قومی با هم است در تعیین سرزمین‌هایشان و خط و نشان پاکشویی قومی که از هم اکنون برای هم و برای دیگران می‌کشند.

دومین مشکل آن است که هیچ دولت خارجی قدرت آن را ندارد که با ایران مانند عراق رفتار کند. محافلی که از دشمنی با جمهوری اسلامی در امریکا یا کشورهای دیگر به این سازمان‌های قومی دلگرمی می‌دهند نه خواهند توانست ده دوازده سالی چتر هوایی خود را بر سر آنها بگسترانند نه بالشگر کشی به ایران هر تکه میهن ما را به گروهی واگذارند.

سومین مشکل آن است که با همه تأکیدها بر ستم ملی و فارس‌های چنین و چنان، ما یک ملت ایران داریم با پیشینه دراز دفاع از یکپارچگی و استقلال ملی و این ملت ایران می‌خواهد همچنان بماند و اجازه نخواهد داد.

ما حق دمکراتیک سازمان‌های قومی را به داشتن باورها و آرزوهای خود می‌شناسیم. ولی نمی‌توانیم آسیب‌های آینده و از هم اکنون را یادآور نشویم. ما می‌بینیم که سازمان‌های قومی از مبارزه ملی برکنارند. بدین معنی که به آنچه در مناطق قومی شان نمی‌گذرد اعتنای چندانی ندارند و تنها هنگامی به مسائل عمومی تر می‌پردازند که پیشاپیش برنامه سیاسی شان پذیرفته شود. همکاری آنها در مبارزه تا جایی است که به پیشبرد ایده فدرالیسم کمک کند. اندک اندک در بیرون به ایرانیانی می‌توان برخورد که دیگر خود را ایرانی معرفی نمی‌کنند و نام گروه قومی خود را به زبان می‌آورند.

آسیب بزرگتر، بهره برداری جمهوری اسلامی از این گروه‌هاست. آنها لولوی تجزیه ایران را به دست رژیم داده‌اند. ما تا کنون ایرانیان نگران از سرنوشت این رژیم کمتر داشتیم. امروز این نگرانی برای گروه روزافزونی هست و نگرانی برقراری دمکراسی در ایران پس از جمهوری اسلامی را نیز با این مبارزات انحرافی داریم. با کشوری که برای اکثریت بزرگ مردم از همه چیز گرامی تر است نمی‌توان رفتار گوسفند قربانی کرد. سازمان‌های قومی می‌توانند با زیاده روی‌های خود، اولویت‌های ملی را از بیم اولویت‌های ملیتی، زیر پرسش جدی ببرند. جمهوری اسلامی با سیاست‌های تبعیض آمیز و تاکتیک‌های جنایت کارانه به گرایش‌های تجزیه طلبی یاری می‌رساند و سازمان‌های قومی با تلاش خود به حذف کردن ملت ایران (تا نوبت کشور ایران هم برسد) یک خط دفاعی تازه و بسیار استوار برای رژیم فراهم می‌دارند.

کسانی که تا همین اواخر در ته دل آرزو می‌کردند امریکائیان با ضربات هوایی بر مراکز اعصاب رژیم اسلامی، آن را به آستانه سقوط بکشاند، امروز از اینکه چنان اندیشه‌ای را به خاطر خود راه داده‌اند در نهان یوزش می‌خواهند. ما از همیشه بیشتر می‌باید در برابر هر حمله‌ای به خاک ایران ایستادگی کنیم و جای تردید نگذاریم که در چنان صورتی در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است خواهیم ایستاد. اگر قرار است آینده ایران را در سلیمانیه و تلویزیون الجزیره تعیین کنند و سازمان‌هایی همه سر در کشورهای همسایه ایران، جمهوری‌های فدرال عشیره‌ای خود را در غرب و جنوب ایران تشکیل دهند بسیاری اولویت‌ها تغییر خواهد کرد. سازمان‌های قومی مسئولیت بزرگی بر عهده گرفته‌اند. هر اشتباه و زیاده خواهی آنان برای همه ما گران تمام خواهد شد. هیچ کس نمی‌باید تصور کند که به بیشترینه خواست‌های خود خواهد رسید. ما همه را به یافتن یک راه حل بهینه که همه را به درجه‌ای راضی کند فرا می‌خوانیم.